



دولت امویان

محمد سهیل طقّوش
ترجمه حجت‌الله جودکی
با افزوده‌هایی از رسول جعفریان



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۴

طقوش، محمدسهیل

دولت امویان / محمدسهیل طقوش؛ مترجم: حجت‌الله جودکی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

هشت، ۲۸۰ ص.: نقشه. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۹۷: تاریخ؛ ۲۶)

ISBN: 978-964-7788-39-7

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. [۲۵۴] - ۲۶۴؛ همچنین به صورت زیر نویس

نمایه.

۱. امویان. ۲. کشورهای اسلامی - تاریخ، ۱۳۲-۴۱ ق. ۳. اسلام - تاریخ - ۱۳۲-۴۱ ق.

الف. جودکی، حجت‌الله، ۱۳۳۵ - ، مترجم. ب. جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ، ویراستار.

ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، د. عنوان.

۹۵۳ / ۰۲

DS ۳۸ / ۵ / ط ۷ ت ۲۰۴۱

۴۳۱۶۱ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



دولت امویان (ویراست دوم)

مؤلف: محمد سهیل طقوش

مترجم: حجت‌الله جودکی

با افزوده‌هایی از: رسول جعفریان

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۹۷؛ تاریخ: ۲۶)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ هشتم: زمستان ۱۳۹۴ (چاپ هفتم: زمستان ۱۳۹۲)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۰۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قسم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه □ تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ (۰۲۵) انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو □ تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu فروش اینترنتی:

فهرست مطالب

سخن پژوهشگاه	۱
پیشگفتار	۳
مقدمه مؤلف	۵

فصل اول: معاویه بن ابی سفیان

۱. شناخت معاویه	۱۱
درباره معاویه	۱۲
۲. تشکیل خلافت اموی	۱۵
۳. روش سیاسی معاویه	۱۶
۱ - ۳. تغییر در شالوده نظام سیاسی و محور قرار دادن نقش ارتش	۱۷
۲ - ۳. سیاست داخلی	۱۷
۳ - ۳. خوش رفتاری با شخصیت‌های بزرگ اسلامی	۱۷
۴ - ۳. استقرار امنیت در سراسر جهان اسلام	۱۷
۵ - ۳. اداره مستقیم کارهای حکومتی	۱۷
۶ - ۳. سیاست توسعه طلبانه	۱۷
۴. معاویه بنیانگذار پادشاهی امویان	۱۸
۵. مهم‌ترین رخداد‌های سیاسی داخلی در دوران معاویه	۲۳
۱ - ۵. جنبش خوارج	۲۳
۲ - ۵. جنبش شیعه	۲۶

الف) مبارزه با تشیع در روزگار معاویه.....	۲۸
۳- ۵. اوضاع سیاسی خارج از عراق.....	۳۲
۴- ۵. بیعت برای ولایت عهدی یزید.....	۳۲
الف) معاویه و موروئی کردن خلافت.....	۳۷
۶. سیاست خارجی معاویه.....	۴۲
۱- ۶. جبهه شرقی.....	۴۲
۲- ۶. جبهه روم.....	۴۳
۳- ۶. جبهه شمال افریقا.....	۴۹
۷. سیاست اداری معاویه.....	۵۳
۸. مرگ معاویه.....	۵۴
۹. شهادت امام حسن (ع) و آغاز امامت امام حسین (ع).....	۵۴

فصل دوم: یزید بن معاویه، معاویه دوم و مروان بن حکم

۱. یزید بن معاویه (۶۰- ۶۳ / ۶۸۰- ۶۸۳).....	۶۱
شناخت یزید.....	۶۱
۱- ۱. رخدادهای سیاسی داخلی در دوران یزید.....	۶۳
الف) فاجعه کربلا.....	۶۳
ب) شورش مردم مدینه - واقعه حرّه.....	۷۶
ج) شورش عبدالله بن زبیر.....	۷۹
۲- ۱. رخدادهای سیاسی خارجی در دوران یزید.....	۸۱
۳- ۱. مرگ یزید.....	۸۲
۲. معاویه بن یزید (معاویه دوم) ۶۴/۶۸۴.....	۸۳
۳. مروان بن حکم (۶۴- ۶۵/۶۸۴- ۶۸۵).....	۸۴
شناخت مروان.....	۸۴
۱- ۳. رخدادهای سیاسی دوران مروان (۴۶/۶۸۴ م).....	۸۴
الف) کنگره جابیّه.....	۸۴
ب) جنگ مرج راهط.....	۸۶
ج) نتایج جنگ مرج راهط.....	۸۷

فصل سوم: عبدالملک بن مروان

۱. شناخت عبدالملک ۸۹
۲. اوضاع سیاسی در آغاز دوران عبدالملک ۹۰
۳. رخدادهای سیاسی داخلی در دوران عبدالملک ۹۳
- ۱ - ۳. مهم ترین جنبشهای مخالف حکومت اموی ۹۳
- الف) مخالفت علویان ۹۳
- ب) حرکت ابن زبیر ۱۰۹
- ج) خوارج ۱۱۴
- د) حرکت ابن اشعث ۱۱۶
- ه) بنی هاشم پس از واقعه کربلا ۱۱۹
- و) رهبری امام سجاد(ع) برای شیعیان ۱۲۳
۴. سیاست خارجی عبدالملک ۱۳۴
- ۱ - ۴. جبهه شرقی ۱۳۴
- ۲ - ۴. جبهه روم ۱۳۴
- ۳ - ۴. جبهه شمال افریقا ۱۳۷
۵. سیاست اداری عبدالملک ۱۴۱
- ۱ - ۵. متحول کردن دستگاه اداری ۱۴۱
- ۲ - ۵. جنبش تعریب (عربی کردن) ۱۴۱
- الف) عربی کردن اداره یا دیوان ۱۴۱
- ب) عربی کردن مسکوکات ۱۴۲
۶. ولایت عهدی ولید و مرگ عبدالملک ۱۴۴

فصل چهارم: ولید بن عبدالملک

۱. شناخت ولید ۱۴۵
۲. اصلاح داخلی ۱۴۶
۳. سیاست خارجی ولید ۱۴۷
- ۱ - ۳. جبهه شرق ۱۴۷
- الف) فتح سرزمین ماوراءالنهر ۱۴۷
- ب) فتح سرزمین سیند ۱۵۲

۱۵۵	۲ - ۳. جبهه روم.....
۱۵۶	۳ - ۳. جبهه شمال افريقا.....
۱۵۸	الف) فتح آندکس.....
۱۵۸	- اوضاع آندکس قبل از فتح.....
۱۶۱	- عملیات فتح.....
۱۶۵	- اثر فتح آندکس.....
۱۶۶	۴. ولايت عهدی سليمان بن عبدالملک و مرگ وليد.....

فصل پنجم: سليمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزيز و يزيد دوم

۱۶۷	۱. سليمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹/۷۱۵-۷۱۷).....
۱۶۷	شناخت سليمان.....
۱۶۸	۱ - ۱. سياست داخلی.....
۱۶۹	۲ - ۱. سياست خارجی.....
۱۶۹	الف) جبهه شرق.....
۱۷۰	ب) جبهه روم.....
۱۷۳	۳ - ۱. ولايت عهدی عمر بن عبدالعزيز و مرگ سليمان.....
۱۷۳	۲. عمر بن عبدالعزيز (۹۹ - ۱۰۱/۷۱۷ - ۷۲۰).....
۱۷۷	۱ - ۲. سياست کلی عمر بن عبدالعزيز.....
۱۸۲	۲ - ۲. مرگ عمر بن عبدالعزيز.....
۱۸۳	۳. يزيد بن عبدالملک (يزيد دوم) (۱۰۱ - ۱۰۵/۷۲۰ - ۷۲۴).....
۱۸۳	شناخت يزيد دوم.....
۱۸۳	۱ - ۳. اوضاع داخلی در دوران يزيد دوم.....
۱۸۳	الف) شورش يزيد بن مَهَلَب.....
۱۸۵	ب) ظهور دعوت عباسی.....
۱۸۷	۲ - ۳. سياست خارجی يزيد دوم.....
۱۸۷	۳ - ۳. ولايت عهدی هشام بن عبدالملک و مرگ يزيد دوم.....

فصل ششم: هشام بن عبدالملک

۱۸۹	۱. شناخت هشام.....
-----	--------------------

۱۹۲	۲. اوضاع حکومت اموی در دوران هشام
۱۹۲	۱ - ۲. اوضاع داخلی
۱۹۲	الف) روابط با علویان
۱۹۳	ب) امام باقر(ع) و رهبری جامعه شیعه امامی
۲۰۱	۲ - ۲. اوضاع خارجی
۲۰۱	الف) جبهه شرق
۲۰۳	ب) جبهه ارمنستان و آذربایجان
۲۰۴	ج) جبهه روم
۲۰۵	د) جبهه شمال افریقا
۲۰۵	ه) جبهه اندلس
۲۰۸	۳. ولی عهدی ولید دوم و مرگ هشام

فصل هفتم: ولید دوم، یزید سوم و مروان دوم

۲۰۹	۱. ولید بن یزید (ولید دوم) (۱۲۵ - ۱۲۶ / ۷۴۳ - ۷۴۴ م.)
۲۰۹	شناخت ولید
۲۱۰	۱ - ۱. کارهای ولید دوم و سرانجام او
۲۱۱	۲. یزید بن ولید اول (یزید سوم) (۱۲۶ / ۷۴۴)
۲۱۱	شناخت یزید سوم
۲۱۲	۱ - ۲. اوضاع عمومی در دوران یزید سوم
۲۱۶	۳. مروان بن محمد الجعدی (مروان دوم) (۱۲۷ - ۱۳۲ / ۷۴۴ - ۷۵۰)
۲۱۶	شناخت مروان دوم
۲۱۶	۱ - ۳. اوضاع سیاسی در دوران مروان دوم
۲۱۸	الف) شورش ساکنان حمص
۲۱۸	ب) شورش مردم غوطه
۲۱۸	ج) شورش فلسطینی ها
۲۱۹	د) ناآرامی ها در عراق
۲۱۹	- حرکت خوارج
۲۲۰	- حرکت های علویان
۲۲۱	ه) جنبش های اموی داخلی

- ۲۲۱ - حرکت عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز
- ۲۲۱ - حرکت سلیمان بن هشام بن عبدالملک
- ۲۲۲ ۲ - ۳. سرانجام مروان دوم
- ۲۲۴ ۳ - ۳. حدیث، در خدمت امویان

فصل هشتم: علل سقوط حکومت امویان

- ۲۳۰ ۱. درگیری خاندان اموی
- ۲۳۵ ۲. ولایت عهدی دو نفره
- ۲۳۷ ۳. درگیری‌های قبایلی
- ۲۴۰ ۴. عرب‌گرایی نزد امویان
- ۲۴۰ ۱ - ۴. گرایش سیاسی
- ۲۴۲ ۲ - ۴. گرایش اقتصادی
- ۲۴۴ ۳ - ۴. گرایش اجتماعی
- ۲۴۵ ۵. اختلافات مذهبی
- ۲۴۷ خاتمه
- ۲۵۵ منابع و مآخذ
- ۲۵۵ منابع عربی
- ۲۶۱ منابع لاتین
- ۲۶۲ منابع بخش‌های الحاقی
- ۲۶۷ نمایه اشخاص و اماکن

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ پژوهشکده حوزه و دانشگاه تأسیس شد که در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقاء یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ» و «تاریخ تمدن

اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین آقای رسول جعفریان که تهیه طرح دولتهای مسلمان و پیگیری ترجمه این اثر و نگارش بخشهای تألیفی آن را برعهده داشته‌اند، سپاسگزاری کند. همچنین از آقای حجت‌الله جودکی مترجم محترم کتاب و نیز حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حسین حسینیان مقدم که ویرایش علمی و مقابله متن فارسی و عربی اثر را برعهده داشته‌اند؛ تشکر و قدردانی نماید.

پیشگفتار

دو نیاز، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه را بر آن داشت تا طرحی را در زمینه ارائه کتابهایی در باره تاریخ دولتهای مسلمان عرضه کند. نخست آنکه در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد، در رشته‌های تاریخ و تمدن اسلامی، عناوین چندی در ارتباط با شناخت تاریخ دولتهای مسلمان وجود دارد که برای بیشتر آنها کتاب خاصی در نظر گرفته نشده است. بنابر این، ارائه کتابهای مناسب برای پر کردن این خلأ، کاری ضروری و لازم به نظر می‌آمد. نیاز دوم آنکه امروزه با وجود دولت جمهوری اسلامی ایران، شناخت تجربه دولتهای بزرگ اسلامی در درازای تاریخ اسلام، بسیار سودمند و لازم است. دولت اسلامی ایران که در امتداد دولتهای بزرگ اسلامی قرار دارد و منادی احیای تمدن بزرگ اسلامی است، می‌بایست به تجربه‌های گذشته تکیه کرده و از آنها بهره‌ور شود. به همین دلیل، لازم بود فهرستی از این دولتها تهیه شده و برای هر کدام کتاب مناسبی تألیف یا ترجمه شود.

انتخاب دولتها بر اساس دامنه نفوذ آنها در بعد زمانی و مکانی است. برخی از این دولتها در شرق و برخی در غرب اسلامی، برای سالها قدرت سیاسی بزرگی را در اختیار داشته و در صحنه فرهنگ و تمدن اسلامی و همین‌طور در جغرافیای سیاسی جهان اسلام نقش مهمی را ایفا کرده‌اند.

معیار دوم در انتخاب ما، اهمیت عناوین یاد شده در ارتباط با عناوین درسی کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده است؛ به طوری که برای بیشتر دولتهای انتخاب شده، به نوعی عنوانی در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد موجود است.

اکنون که چاپ دوم کتاب تقدیم علاقه‌مندان می‌شود، لازم است اشاره کنیم که جناب آقای حسین حسینیان مقدم متن ترجمه را بار دیگر با متن عربی به دقت مقابله و تطبیق کرده و اشکالات آن را برطرف نموده است.

به علاوه، در توضیح مواضع امامان شیعه (ع) در مقابل خلفای اموی و برخی مسائل آن دوره، به خصوص قیامهای شیعی، در متن ترجمه مطالبی با کلمات ریزتر و عرض کمترافزوده شده است که می‌تواند به فهم بهتر مسائل آن روزگار کمک کند. این مطالب از کتاب تاریخ خلفا تألیف جناب آقای رسول جعفریان گزینش و توسط ایشان بازنویسی و تدوین شده است.

نکته شایان ذکر آنکه تمام تواریخی که در کتاب آمده بر اساس تاریخ هجری قمری است؛ از این رو نیازی به یادآوری علائم اختصاری (ه. ق) نبوده است. تاریخ میلادی نیز در ادامه تاریخ هجری قمری و پس از خط مورب قرار داده شده و برای آن، علامت اختصاری (م) قرار داده نشده است. علامت اختصاری (ج) در پاورقی‌های توضیحی نیز، وجه مخفف نام جناب آقای رسول جعفریان است.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

گروه تاریخ

مقدمه مؤلف

رخدادهای تاریخ اموی، امپراتوری اسلامی گسترده‌ای را تشکیل داد که عناصر متعددی بر آن اثر گذاشتند و شاهد بنیان اجتماعی و قومی ناهمگونی بود. تحولات سیاسی - اجتماعی، مسیر و روش آن را مشخص کرد. عامل اصلی در ایجاد این رخدادها و تحولات، عقیده بود که تأثیر ریشه‌ای در جامعه اسلامی داشت.

لذا بر این باوریم که حکومت اموی، از تأسیس تا انقراض، برای مورخان بزرگ گذشته و معاصر به طور نسبی، معمای سربسته‌ای را ساخته است که در نوشته‌های ایشان آن را با رنگهای تیره وصف کرده‌اند. اساساً تاریخ اموی، به عللی تاریخ مبهمی است و آن چنانکه باید به آن پرداخته نشده است. بارزترین این علل عبارتند از:

۱. موضع خصمانه‌ای که بیشتر امویان از آغاز در برابر دعوت اسلامی اتخاذ کرده و پرچم مخالفت به دوش گرفته، در برابر صاحب دعوت وارد جنگهایی شده و تا فتح مکه به اسلام گردن ننهاده بودند، این ضعفی بود که مخالفان برای ضربه زدن به آنان از آن بهره می‌بردند.

۲. اوضاع سیاسی پس از قتل عثمان، امویان را وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت (ع) کرد. با توجه به جایگاه ایشان در میان مردم، احساسات بیشتر مردم به اهل بیت (ع) متمایل و تنفر عمومی از اموی‌ها و نافرمانی از آنان را موجب شد.

۳. خطاهایی مانند حادثه کربلا و حمله به دو شهر مقدس مکه و مدینه، احساسات

مسلمانان را برانگیخت و تصویر تیره‌تری در اذهان نقش زد و موجب نافرمانی از برخی خلفا شد.^۱

۴. چندگانگی دشمنان بنی‌امیه، به علت تعدد دسته‌ها و گروه‌های اسلامی، که عرصه سیاسی بعد از قتل عثمان و جنگ صفین، شاهد آن بود؛ اعم از: شیعه، خوارج و کسانی که به حکومت چشم دوخته بودند یا کسانی که از حکومت بنی‌امیه متنفر بودند.

۵. گسترش افکار خصمانه برضد امویان در جامعه اسلامی، که در میان مروّجان این افکار، افرادی مانند عباسیان بودند که از رقبا و دشمنان، بنی‌امیه به شمار می‌آمدند. اینان خطای کوچک را بزرگ جلوه می‌دادند، دروغ می‌ساختند و روایاتی جعل می‌کردند.

این اخبار تا آغاز عصر تدوین، بر زبان مردم جاری بود. مورخان سنتی، روایات شنیده را به جز مواردی بدون نقد یا تحلیل و یا کاوش تدوین می‌کردند. از این رو نوشته‌های ایشان مشتمل بر روایتهای متضاد و ساختگی بود و به دستاویزی برای مجادلات ناکام تبدیل شد، به گونه‌ای که وابستگی‌ها و احساسات را با حقایق تاریخی درهم آمیخت و گاهی از برخورد با رخدادها در چهارچوب واقعیت عاجز می‌شد. از طرفی تاریخ اموی‌ها، در دوران عباسیان تدوین شد و دشمنی عباسیان با آنان نقش بارز و اساسی در مشوش کردن این تاریخ و از بین بردن نشانه‌های آن داشت.

بدین علل، این حکومت با حملات سختی مواجه شد که هدف آن حملات، براندازی حکومت اموی بود. این حملات را عده‌ای از نیروهای فعال در صحنه سیاسی سامان می‌دادند. شیعه در شمار گروه‌هایی بود که از آغاز پیدایش حکومت اموی، پرچم مخالفت با این حکومت را برافراشت. محور درگیری میان دو طرف، اصل خلافت و دیدگاه هر کدام از آنها درباره مفهوم و ماهیت آن بود. این درگیری به نزاع سیاسی و نظامی تلخی میان ایشان منجر شد و شیعه در همکاری با عباسیان با هدف ضربه زدن به امویان و نابود کردن حکومت‌شان، کوتاهی نکرد.

خوارج نیز شیوه اموی‌ها را در سیاست و حکمرانی، مورد مناقشه قرار داده با آن مخالفت کردند و به زودی به درگیری‌های مختلفی میان دوطرف تبدیل شد، این شیوه نیز برخی از گروه‌هایی را که به حکومت چشم دوخته بودند - مثل عبدالله بن زبیر و مختار بن

۱. از همین روی ابن مسعود در مذمت این خاندان گفته است: آفة هذا الدين بنو أمية؛ مروزی، ثعیم بن حماد، (م). ۲۲۹، کتاب الفتن، ص ۷۲. در این باره روایات زیادی است از جمله: أبغض الأحياء أو الناس إلى رسول الله (ص) بنو حنیفة و بنو أمیه و ثقیف یا شرّ قبائل العرب بنو أمیه و بنو حنیفة و ثقیف؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۲۳ (ج).

ابی عبید ثقفی - به ایجاد حرکت‌های سیاسی و نظامی واداشت
موالی نیز در زمره مخالفان دولت اموی به شمار می‌آمدند.^۱ زیرا امویان اصل برابری در مقرری و برخورد میان ایشان و عرب را رعایت نمی‌کردند.

سرانجام، عباسیان پرچم مخالفت برافراشتند و در زیر پرچم آنان، شیعه،^۲ موالی و برخی گروه‌های عربی دیگر که مخالف نظام اموی بودند، به هم پیوستند و توانستند با نیرومندی، این نظام را سرنگون کنند.

مورخان بسیاری درباره حکومت اموی نوشته‌اند و نویسندگان بسیاری با نظر و احکام امویان مخالفت کرده‌اند. اما بیشتر آنان گاهی از نوشته‌های سنتی و زمانی از احساسات متأثر شده‌اند، بدون آن که به فلسفه وجودی و ریشه رخدادها توجه کنند

با وجود همه اینها، تکیه بر اصول تاریخی و قرائت بی‌طرفانه وقایع دوران این خاندان، کشف حقایق تاریخی مربوط به این دوره را میسر می‌سازد.

طبیعی است که محاسن و معایب هر حکومتی به نام آن حکومت ثبت می‌شود، ولی کاستی‌های موجود در بررسی تاریخی دوره اموی، آن‌گونه که درست و نادرست و افراط و تفریط را به هم درآمیخت، بیانگر این است که مطالعات تاریخی این دوره، نیازمند پژوهش علمی - تخصصی است که تاریخ خلافت اموی را آن‌گونه که بوده است، بررسی کند. این نکته ما را ملزم می‌کند تا آنچه را که به حقیقت و واقعیت نزدیک‌تر است، ارایه دهیم. همچنین به اوضاع و احوالی که امویان در آن زیستند و گروه‌های مختلفی که در آن سیطره یافتند، اهتمام ورزیم، به گونه‌ای که برای خواننده، مرحله‌ای از تاریخ اسلام روشن شود؛ زیرا دوره خلافت اموی، از دوره‌های مبهم و تاریک تاریخ اسلام است.

اساساً هدف اصلی پژوهش تاریخ و رخداد‌های آن، عبرت و درس گرفتن برای استفاده از آن است و پژوهشگر تاریخ باید بر همه عواملی که مانع نگرش و برداشت صحیح می‌شود و او را از رسیدن به حقیقت تاریخی دور می‌کند، فائق آید، تا بتواند برای زمان حال،

۱. منحصر کردن مخالفان در شیعه، خوارج و موالی، برخلاف بدیهیات تاریخی است. در واقع تمامی عراق و نیمی از مردم حجاز در تمام دوره اموی با این دولت مخالف بودند. طبعاً همه اینها از سه گروه یاد شده نبودند. قیام دیر جماعه که بسیاری از بزرگان، علما و تابعین در آن شرکت داشتند، نشان از دامنه گسترده مخالفان دولت اموی دارد که با بی‌رحمی سرکوب شد. (ج).

۲. مترجم: این تحریف آشکار تاریخ است؛ زیرا به اعتراف تمامی منابع، شیعیان بر ضد امویان فعالیت می‌کردند و به تدریج عباسیان که در آغاز زیر لوای شعارهای شیعه و تحت رهبری بنی حسن (ع) فعالیت می‌کردند، خود را کنار کشیده رهبری مخالفان را در دست گرفتند. طبعاً بنی حسین (ع) در این قضایا داخل نشدند.

تجربه‌های گذشته را ارائه کند که در آینده از آنها استفاده شود.^۱

در این پژوهش به منابع و مراجع مهم و متنوعی تکیه کردم، مثل تاریخ خلیفه بن خیاط، فتوح مصر از ابن عبدالحکم، فتوح البلدان بلاذری، تاریخ طبری، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، البدایة و النهایة ابن کثیر، البیان المغرب ابن عذاری و دیگر کتابهای مرجع، از میان تألیفهای اهل تسنن معتدل و از منابع مورخانی که به تمایل شیعی داشتن، معروفند، مثل یعقوبی، مسعودی و ابن طباطبا غفلت نکرده‌ام.

امیدوارم آنچه به آن تکیه کرده‌ام، به روشن شدن حقایق تاریخی کمک کند. همان‌گونه که آرزو دارم این پژوهش حداقل شروط تحقیق تاریخی را داشته باشد، تا آنچه برای نسل ما مهم و سودمند است، معرفی کند.

موضوعات این پژوهش را - که خواننده عناوین کلی آن را می‌بیند - به هشت فصل تقسیم کردم:

فصل اول: ایجاد حکومت خلافت اموی و کارهای معاویه بن ابی سفیان را در بر می‌گیرد. در این فصل به سیاست داخلی معاویه پرداختم، شیوه حکمرانی‌اش را تبیین کردم و به سیاست خارجی و رابطه او با رومی‌ها پرداختم و این را با به ثمر رسیدن تلاش او در زمینه سیاست اداری به پایان رساندم.

فصل دوم: شامل پژوهش درباره سه شخصیت اموی، یعنی یزید بن معاویه، پسرش معاویه و مروان بن حکم است. در این فصل به رخدادهای پیچیده و تودرتویی که خلافت اموی در دوران یزید شاهد آن بود و به دودستگی مسلمانان منجر شد، پرداختم، مثل فاجعه

۱. این اصل پذیرفتنی است که عباسیان پس از امویان، بر ضد آنان تبلیغ فراوانی کردند و شاید همین سبب شده است تا مطالبی نادرست بر ضد امویان در کتابهای تاریخی وارد شود. اما باید توجه داشت، امویان، کثیف‌تر و پلیدتر از آن بودند که بتوان با چنگ انداختن به این قبیل مطالب از آنان دفاع کرد. آنان در خونریزی و جنایت و بی‌حرمتی به مقدسات دینی گوی سبقت را از همه دشمنان داخلی اسلام در طول تاریخ ربوده‌اند. اگر نبود مگر حادثه کربلا، قضاوت در سنجیدگی این مطلب، درست بود. به علاوه، باید توجه داشت، همان‌گونه که امویان در دوره عباسیان مخالفانی داشتند، موافقان فراوانی هم داشتند. بسیاری از اهل حدیث مدافع آنان بودند، اما هیچ‌گاه نتوانستند برگ مثبتی از آنان در آثار خویش ثبت کنند. البته، امروزه که سلفی‌ها و اهل حدیث سعودی فرصت به دست آورده‌اند، به دفاع از امویان پرداخته‌اند. در (الاقصم، ابراهیم بن یوسف، جده، «الدولة الاموية في كتابات المسعودی») تا آنجا پیش رفته است که از تمامی آنچه مسعودی برای یزید ذکر کرده، از مشروب‌خواری و لهو و لعب و میمون بازی و ... دفاع کرده و مطالب مسعودی را نامربوط دانسته است. درست در همین احوال، در شهر ریاض، یک خیابان به نام عمرو بن عاص، چهره نیرنگ کار جنگ صفین که بارها خودش گفت که دینش را به دنیا فروخته نامگذاری شده است. (ج)

کربلا، واقعه حَرَّة (حلال کردن جان، مال و ناموس مردم مدینه)، محاصره مکه و کوبیدن آن با منجنیق. رخدادهای سیاسی و نظامی خارجی، بخش دیگری از این تحقیق است. سپس به خلافت کوتاه معاویه بن یزید پرداختم و اوضاع ناسالم جهان اسلامی آن روزگار را که به کناره‌گیری او از خلافت منجر شد، بیان کردم، زیرا او که فردی مریض بود؛ خود را از حل مشکلات مردم ناتوان می‌دید. بنی‌امیه که خود را در میان گروه‌ها و پدیده‌های متعدد می‌دیدند، ناچار شدند کنگره‌ای در جابیه تشکیل دهند تا خلافت‌شان را - که تهدید به سقوط می‌شد - نجات بخشند. آنان تصمیم گرفتند با مروان بن حَکَم بیعت کنند و او نیز تلاش کرد همبستگی را به خاندان اموی و وحدت را به جهان اسلامی بازگرداند. وی قبل از مرگش توانست به بخشی از اهدافش دست یابد.

فصل سوم: به بررسی شخصیت عبدالملک بن مروان و کارهای او در زمینه سیاست داخلی و خارجی و اداری اختصاص یافته است.

وی در زمینه سیاست داخلی، توانست وحدت را با شکست دادن قیامهای ضد اموی به جهان اسلام بازگرداند. گرچه سیاست خارجی توسعه طلبانه از اهتمامهای عبدالملک بود، ولی ناآرامی پی‌درپی در نیمه شرقی حکومت اسلامی اجازه گسترش فتوحات را به وی نداد. او در عرصه اداری، دستگاه اداری را متحول و دیوان و ضرب سکه را تعریب کرد.^۱ این خلیفه بعد از معاویه، مؤسس دوم حکومت اموی به حساب می‌آید؛ زیرا با پیروزی‌های بزرگ، قدرت را به حکومت اموی و وحدت را به جهان اسلام بازگرداند.

فصل چهارم: به پژوهش درباره شخصیت ولید بن عبدالملک - از خلال پیروزی‌های گسترده‌ای که به‌ویژه در زمینه فتوحات، به دست آورد - پرداختم، به گونه‌ای که در دوران او ماوراءالنهر و سند فتح شد، فتح مغرب، کامل و آندلس گشوده شد.

فصل پنجم: از شخصیت سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک سخن گفتم و رخدادهای تاریخی را - در دوران هر یک - تبیین کردم.

فصل ششم: را به پژوهشی درباره شخصیت هشام بن عبدالملک اختصاص دادم که حکومت اموی، گرفتار ناآرامی‌های خطرناکی در مشرق و مغرب بود. در دوران هشام دعوت عباسیان فعال و در اواخر روزگار او علائم سستی و ضعف در پایه و اساس حکومت اموی ظاهر شد.

۱. به زبان عربی برگرداند.

فصل هفتم: را به تحقیق دربارهٔ شخصیتهای ولید بن یزید، یزید بن ولید اول و مروان بن محمد جعدی اختصاص دادم. در دوران ایشان به علت اختلافات خاندان اموی و اختلالی که در نتیجهٔ رقابت برای جذب قبایل به وجود آمد، خطر پراکندگی حکومت شدت یافت، که از یک سو به ضعف تعصبات عربی و از سوی دیگر به افزایش فعالیت عباسیان منجر شد. عباسیان با پشتیبانی خراسانی‌ها توانستند بر مروان بن محمد پیروز شوند و خلافت اموی را نابود کنند.

فصل هشتم: را به بررسی غلبهٔ علل ضعف و نابودی خلافت اموی اختصاص دادم. من بر این باورم که خواننده از این پژوهش بهره‌هایی خواهد برد، همان‌گونه که در آن بی‌طرفی را در پرداختن به رخدادها لمس خواهد کرد. از خداوند خواهانم این پژوهش را «خالصاً لوجه الله» قرار دهد و خوانندگان را از آن بهره‌مند سازد؛ که «إِنَّهُ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ».

بیروت ۱۹۹۶/۱/۱

دکتر محمد سهیل طقّوش

فصل اول:

معاویة بن ابی سفیان

(۴۱ - ۶۰/۶۱ - ۶۸۰)

۱. شناخت معاویة

وی معاویة بن ابی سفیان بن صخر بن حرب بن امیة بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی قریشی اموی، ابو عبد الرحمن، خال المؤمنین^۱ و از نویسندگان وحی^۲ است. مادر او هند، دختر عتّبة بن ربیعة بن عبدشمس بن عبدمناف است.^۳

پنج سال پیش از بعثت رسول خدا (ص) در مکه متولد شد و در روز فتح مکه، اسلام آورد.... او از ابوبکر، عمر، عثمان و خواهرش ام حبیبه (ام المؤمنین)^۴ حدیث نقل کرده است. چنانکه گروهی از صحابه و تابعین از او حدیث نقل کرده‌اند.^۵

معاویة در جنگ یمامة شرکت کرد و پس از آن به همراه برادرش (یزید) در سپاه ابوبکر،

۱. أم حبیبه، همسر رسول خدا (ص)، خواهر معاویة بود، از این رو دایی مؤمنان نامیده شد. سید مرتضی در نقد این ادعا گفته است زمانی به برادر مادر، دایی گفته می‌شود که رابطه مادری از راه نسب باشد، نه تشبیه و استعاره. از این رو، پدران و خواهران همسران رسول خدا (ص)، نیز جد و خاله مسلمانان نامیده نمی‌شوند. [وگرنه حبیب بن اخطب یهودی به دلیل این که پدر صفیه است، باید «جد المؤمنین» خوانده شود.] چرا فقط معاویة از میان برادران آنان، خال المؤمنین نامیده شد، در حالی که محمد بن ابی بکر برادر عایشه و عبدالله بن عمر برادر حفصه بودند. عصبیتها انسان را کر و کور می‌کند، ر.ک: رسائل الشریف، ج ۴، ص ۶۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: اسکافی، المعیار والموازنه، ص ۲۱ و تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۷۷ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۵۹، ص ۱۰۳. (ج)

۲. همان، ص ۲۱. معاویة در این زمان، چند نامه برای رؤسای قبایل نوشت، ولی دست تزویر و جعل او را در شمار کاتبان وحی قرار داد. در این باره، ر.ک: مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۱، سید بن طاووس، طوائف، ص ۵۰۲؛ حلی، کشف الحق ونهج الصدق، ص ۱۱، امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۸ و ۲۷۰، احمدی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۱۸، ابوریة، شیخ المضیرة أبی هریره، ص ۲۰۴-۲۰۵ و عقاد، معاویة بن ابی سفیان فی المیزان، ص ۱۶۴. از این رو در برخی منابع قدیمی نیز معاویة در شمار مطلق «کُتّاب النبی» آمده است نه کاتبان وحی، ر.ک: خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۶۳ و الاصابه، ج ۶، ص ۱۲۱. (ج)

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۸، ص ۲۰ - ۲۱.

۴. مترجم: همسران رسول خدا «ام المؤمنین» یعنی مادر مؤمنان (مسلمانان) خطاب شده‌اند.

۵. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۰۵.

به شام رفت. وی در فتح شهرهای ساحلی [دریای مدیترانه] مثل صیدا، عرقه، جبیل، بیروت، عکا، صور و قبادیه [حضور داشت].^۱

معاویه اعتماد عمر بن خطاب را جلب کرد. عمر او را استاندار اردن و برادر وی، یزید را، استاندار همه سرزمین شام کرد. هنگامی که برادر معاویه در حادثه طاعون عمّواس درگذشت، عمر قلمرو او را نیز به معاویه سپرد^۲ و زمانی که عثمان به خلافت رسید، معاویه را به استانداری همه سرزمین شام منصوب کرد و سرانجام، پس از کشته شدن عثمان، [ادعای] استقلال کرد.^۳

هنگامی که با امام علی (ع) برای خلافت بیعت شد، معاویه از بیعت با او خودداری و او را متهم به [قتل عثمان و] پناه دادن قاتلان عثمان در میان سپاهیان شام کرد. مردم شام به خون‌خواهی عثمان و جنگ با امام علی (ع) با او بیعت کردند.^۴ پیوسته آتش اختلاف، میان دو طرف شعله‌ور بود تا اینکه امام علی (ع) در سال ۴۰ هجری^۵ اوایل سال ۶۶۱ به شهادت رسید. سپس بین معاویه و امام حسن (ع) که بعد از شهادت پدرش، خلافت به او رسید، صلح برقرار شد. وی بنابر مصالحی از خلافت، به نفع معاویه کنار رفت.^۶

درباره معاویه

معاویه پیش از دستیابی به خلافت، با حمایت گسترده عمر و عثمان، نزدیک بیست سال حکومت شام و شامات را به طور مطلق و بدون آنکه انتقادی بر او وارد شود، در اختیار داشت. خاندان اموی در جاهلیت، به همراه متحدان مخزومی خود و در رأس آنان ابوجهل، رهبری سیاسی - نظامی قریش را در مقابل اسلام در اختیار داشتند و تا آخرین لحظه، در برابر اسلام مقاومت کردند تا اینکه مجبور شدند ایمان بیاورند. از مجموعه آگاهی‌هایی که درباره ابوسفیان و به‌ویژه معاویه به خصوص

۱. بلاذری، ابوالعباس احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ص ۱۷۳.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ‌الریسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۴، ص ۶۲.

۳. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۱. [در واقع به طور نامشروع و بدون آنکه از خلیفه وقت حکمی داشته باشد، با طغیان و سرکشی به حکومتش ادامه داد.]

۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، ص ۸۶؛ طبری، تاریخ‌الریسل و الملوک، ج ۴، ص ۴۴۴.

۵. علی بن ابی‌طالب (ع) در دهه آخر ماه رمضان و به قولی هفدهم رمضان سال ۴۰ هجری به شهادت رسید. خلیفه

بن‌خیاط، تاریخ‌خلیفة بن‌خیاط، ج ۱، ص ۱۸۲. مقایسه کنید با: طبری، تاریخ‌الریسل و الملوک، ج ۵، ص ۱۴۳.

۶. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶.

نبرد وی با امام مشروع مسلمانان، بهترین و برگزیده‌ترین صحابی پیامبر(ص) علی بن ابی طالب(ع) در دست است، می‌توان دریافت که آنان لحظه‌ای به اسلام ایمان نیاوردند. امام علی(ع) بارها تأکید کرد که اینان تنها بر اساس مصلحت و نه از روی انتخاب، اسلام آوردند.^۱ زبیر هم، همین باور را درباره ابوسفیان داشت.^۲

ابوبکر در جریان فتح شامات، فرماندهی بخشی از سپاه عرب را به یزید بن ابی سفیان سپرد و برادرش معاویه را نیز در کنار او به کارگماشت.^۳ معاویه در دوره عمر و پس از مرگ برادرش یزید، به امارت شام منصوب شد. پیشتر بیان شد که سخت‌گیری کردن عمر با معاویه، تعجب کسانی را برانگیخته بود.^۴ به تصریح ابن‌عساکر، عمر تمامی شامات را به معاویه سپرد^۵ و معاویه خود می‌گفت: به خدا سوگند! با منزلتی که نزد عمر داشتم این چنین بر مردم تسلط یافتم.^۶

وقتی عمر، معاویه را دید که با شکوه خاصی همراه خَدَم و حَشَم راه می‌رود. از او در این باره پرسش کرد؛ او گفت: در شام جاسوسان دشمن بسیاریاند و باید هیبت ما زیاد باشد؛ اکنون هر چه دستور بدهی اطاعت می‌کنم. عمر پاسخ داد: تو را امر و نهی نمی‌کنم.^۷

عثمان در برابر اعتراضاتی که مردم به معاویه می‌کردند، می‌گفت: چگونه او را عزل کنم در حالی که عمر او را نصب کرده است. پاسخ امام علی(ع) نیز این بود که معاویه از عمر هراس داشت، اما اکنون، بدون مشورت تو هر کاری که بخواهد

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ نهج البلاغه، نامه ۴۵۴، علی(ع) خطاب به معاویه فرمود: و ما أسلم مسلمکم الأکرها. درباره حساسیت نداشتن معاویه به توهین یک یهودی به مسلمانان ر.ک: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۵؛ زمانی ابوسفیان بر سر قبر حمزه آمد و با پا بر آن کوبید و گفت: خدایت رحمت کناد؛ بر سر چیزی با ما جنگیدی که عاقبت در دست ما قرار گرفت؛ توحیدی، ابوحیان، الامتاع و المؤانسه، ج ۲، ص ۷۵.

۳. جاحظ، ابوعثمان عمرو، الرسائل السیاسیه، ص ۳۴۴.

۴. قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، ص ۵۹۳. حسن بصری گوید: معاویه خود را از زمان عمر برای خلافت آماده کرده بود [لقد تصنع معاویه للخلافة فی ولایة عمر بن خطاب]؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۴.

۵. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۷، ۱۸ و ۲۰؛ جاحظ، الرسائل السیاسیه، ص ۳۴۴.

۶. همان، ج ۹، ص ۱۶۱.

۷. ابن عبدربه الاندلسی، العقد الفرید، ج ۱، ص ۱۵، ج ۵، ص ۱۱۴؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۸؛ زمانی، نزد عمر از معاویه شکایت شد، عمر گفت: از سرزنش جوان قریش و فرزند سید آن، ما را رها کنید؛ ر.ک: ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۸. احتمال اینکه این مطالب را به عمر نسبت داده باشند وجود دارد.

می‌کند.^۱ عمر می‌گفت: شما از قیصر و کسری سخن می‌گویید در حالی که معاویه در میان شما است.^۲

معاویه استحکام پایگاه خود را برخاسته از برخورد عمر با خود می‌دانست.^۳ وی پس از قتل عثمان در سخنان خود خطاب به مردم گفت: «می‌دانید که من خلیفه عمر و عثمان در میان شما بوده‌ام».^۴

در دوره عثمان، شام منطقه امن او به شمار می‌آمد. او قاریان کوفه را به شام تبعید کرد؛ گرچه معاویه برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از تأثیرگذاری اینان بر مردم، آنان را از شام بیرون راند.^۵ مردم شام تربیت شده معاویه بودند، امری که نتیجه آن طی حکومت بنی‌امیه، در وفاداری کامل مردم شام به امویان آشکار شد. گفته‌اند که پس از سقوط امویان، شماری از سران خاندان اموی نزد «سقاح» نخستین خلیفه عباسی شهادت دادند که جز بنی‌امیه اقوامی برای پیامبر (ص) نمی‌شناسند.^۶ از معاویه نقل است که گفته بود: نُحْنُ شَجَرَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص).^۷ او همچنین با جعل عنوان «کاتب وحی» و لقب مسخره‌آمیز «خالد المؤمنین» برای خود، کوشید موقعیت دینی خود را استوار کند. معاویه کسانی از روایان حدیث را نیز واداشت تا ده‌ها حدیث در فضیلت او بسازند و در میان مردم شایع سازند.^۸

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۵۵۰.

۲. ابن الطقطقا، الفخری...، ص ۷۷؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۹.

۳. امینی، الغدیر، ج ۹، ص ۳۵؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۸۸، ۹۰؛ جاحظ گوید: از جمله احتجاجات «سفیانیه» برای اثبات خلافت معاویه، سخن خود معاویه است که می‌گفت: این جایگاهی است که عمر مرا در آن قرار داد و از زمانی که مرا نصب کرد، عزل نکرد، در حالی که هیچ امیری را بکار نگرفت جز آنکه او را عوض کرد و لااقل به خاطر برخی اعمالش بر او غضب کرده، او را نزد خود فرا خواند. اما نه من را عزل کرد، و نه بر من غضب کرد؛ او همه شامات را به من سپرد و بعد از او عثمان مرا تقویت کرد؛ جاحظ، الرسائل السیاسیه، ص ۳۸۵.

۴. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۳۲؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۳۰.

۵. ر.ک: ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۹؛ امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ج ۹، ص ۳۷۳.

۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۳؛ مقریزی، تقی‌الدین، النزاع و التخاصم...، ص ۲۸.

۷. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۱، ص ۸۷؛ گفته‌اند در آن زمان کسانی در شام می‌گفتند: اگر معاویه پیغمبر نباشد دست‌کم نصف پیغمبر است؛ ر.ک: ابن عبدالبر قرطبی، بهجة المجالس، ج ۱، ص ۵۵۰ و زمانی یکی از علاقه‌مندان او از مصر بر وی وارد شد و خطاب به او گفت: سلام بر تو ای رسول خدا!! ر.ک: تستری، الاوائل، و احنف بن قیس درباره کسی که در حضور معاویه و او به علی (ع) دشنام داد، به معاویه گفت: به خدا سوگند! اگر او بداند رضایت تو در لعنت به همه انبیا است چنین خواهد کرد؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۱۳.

۸. نمونه آن چنین است که از قول رسول خدا (ص) نقل شده: الأئمء عندالله ثلاثة: جبرئیل و أنا و معاویه؛ ابن قبیله روایات را ابن عساکر به تفصیل یاد کرده است؛ ر.ک: ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۵-۱۶.

او به طور معمول در برخورد با مخالفان میانه‌رو، گشاده‌رو و با گذشت بود و با هدایای فراوان و بذل و بخششهای گسترده از بیت المال آنان را می‌خريد. بعدها این حرکت او بدین عنوان که وی سیاستمدار و اهل تسامح بود، تلقی شد. تاریخ، فریب و مکر وی را به حساب زیرکی سیاسی او گذاشت و بذل و بخششهای او را برای خرید اشراف قریش، به پای شکیبایی و بردباری او نوشت. او شیفته حکومت خود و خاندانش بود و تمام تلاشش را برای موروثی کردن خلافت بلکه سلطنت در خاندانش به کار برد و همین، سبب پدید آمدن عظیم‌ترین قیام در تاریخ اسلام، یعنی قیام عاشورا شد که بنی‌امیه را برای همیشه بدنام کرد.

۲. تشکیل خلافت اموی

شهادت امام علی (ع) مشکل بزرگی را از برابر معاویه در راه رسیدن به خلافت برداشت، ولی زمینه تحقق آن را به وجود نیاورد. مردم به علت نظرهای مختلف دربارهٔ سیاستی که اطاعت از آن واجب بود، با امام حسن (ع)، محتاطانه بیعت کردند؛ اما مردم شام در بیت المقدس با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را امیرالمؤمنین نامیدند، اگرچه مسئله خلافت او پیشتر و در روز حکمیت اعلام شده بود.^۱

معاویه برای گرفتن قدرت با شتاب به عراق رفت. زمانی که این خبر به امام حسن (ع) در کوفه رسید، با سپاه دوازده هزار نفری^۲ از پیروانش - که قیس بن سعد بن عبادۀ انصاری آن را رهبری می‌کرد- و عبدالله بن عباس نیز در میان آنان بود، به سمت مدائن بیرون آمد. هنگامی که به ساباط رسید، در دوستی اصحابش، به‌ویژه بعد از تلاش معاویه برای رشوه دادن به فرمانده سپاه او و توفیقش در دل‌جویی از عبیدالله بن عباس تردید کرد.

در این هنگام امام حسن (ع) دریافت که موازنۀ نیروی سیاسی و نظامی میان دو سپاه عراق و شام برابر نیست، بنابراین از بروز جنگی خونین در میان مسلمانان، جلوگیری کرد و شیوۀ گفت‌وگوی سیاسی را با هدف جلوگیری از ریختن خون مسلمانان ترجیح داد. به‌ویژه آن که وی اعتمادش را به مردم کوفه از دست داد؛ زیرا گروهی از خوارج بر او شوریده، او را

۱. ابن قتیبۀ، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۶۳؛ طبری، تاریخ‌الوسل والملوک، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲. سپاه امام (ع) ترکیب ناموزونی داشت که بیانگر ترکیب اجتماعی مردم کوفه بود. شیخ مفید سپاه امام (ع) را به پنج‌گروه تقسیم کرده است: شیعیان، خوارج، فرصت‌طلبان، شکاکان، پیروان عصبیت‌گرای رؤسای قبایل، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰ (ج).

به کفر متهم کردند. سپس به او حمله برده، مجروحش نمودند.^۱ بر اثر گفت و گوهایی که میان او و معاویه صورت گرفت، امام حسن (ع) کار مسلمانان را به معاویه واگذار کرد. ... روایت است که امام حسن (ع) صلح با معاویه را به شرطی برگزید که امامت مسلمانان پس از معاویه، با او باشد.^۲ معاویه به دنبال صلح، وارد کوفه شد و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با او بیعت کردند.^۳ در اثر اجتماع مردم گرد وی، آن سال (۴۱ هجری) «عام الجماعة»^۴ نامیده شد؛ زیرا امت، به استثنای خوارج، با یک خلیفه بیعت کردند.^۵

به این ترتیب حکومت اموی به وجود آمد و معاویه خلیفه امت اسلامی شد. این حکومت، ۹۱ سال هجری و ۸۹ سال میلادی از ۴۱ - ۱۳۲ / ۶۶۱ - ۷۵۰ دوام یافت. در این مدت چهارده نفر خلیفه شدند. نخستین آنان معاویه بن ابی سفیان و آخرین ایشان مروان بن محمد جعدی بود.

۳. روش سیاسی معاویه

با بیعت امام حسن (ع) با معاویه، مرحله مهمی از تاریخ اسلام رقم خورد: دوران خلفای نخستین پایان یافت و عصر اموی آغاز شد. دیگر این که خاندان هاشمی به موضع حزب مخالف حکومت بازگشتند، آن هم بعد از مراحل طولانی درگیری به گونه‌ای که دور دیگری به نفع امویان پایان یافت و با «عام الجماعة» دوران جدیدی از حکمرانی در حکومت اسلامی آغاز شد.

با به خلافت رسیدن معاویه در دمشق - که پایتخت حکومت جدید شد - وحدت سیاسی به امت اسلامی بازگشت.^۶ ...

معاویه با توجه به اهدافی که داشت، کوشید ساختمان حکومتش را بر پایه‌هایی استوار

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ص ۱۵۹.

۲. ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۶۳؛ حسین، طه، اسلامیات طه حسین، علی و بنوه، ص ۹۷۹.

۳. دانسته است که بیعت امامان (ع) به معنای تأیید شرعی حکومت آنان نیست (ج).

۴. «عام الجماعة» به معنای صلح و آرامش در مقابل جنگ و شورش می‌باشد (ج).

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۶. مقایسه کنید با: تاریخ خلیفه بن خیاط،

ج ۱، ص ۱۸۷ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۱۶۳ ابوالفداء، اسماعیل بن علی عمادالدین صاحب حماة،

المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۸۴.

۶. بیضون، ابراهیم، ملامح التيارات السياسية فی القرن الأول الهجری، ص ۱۴۷.

کند که شاید مهم‌ترین آنها عبارت باشند از:

۱- ۳. تغییر در شالوده نظام سیاسی و محور قرار دادن نقش ارتش

وی از زمانی که استاندار شام بود، برای ایجاد امنیت در داخل و توسعه در خارج، آن را ایجاد و سازمان‌دهی کرد.

۲- ۳. سیاست داخلی: که اداره و موازنه قبایلی و ایجاد ولایت عهدی و سرکوب مخالفان را در بر می‌گیرد.

۳- ۳. خوش رفتاری با شخصیت‌های بزرگ اسلامی: اعم از صحابه و فرزندان‌شان، به‌ویژه بنی هاشم.

[باید افزود: بنی هاشم به دلیل قرارداد صلح، سکوت کردند و در این باره نامه امام حسین (ع) به معاویه را مرور خواهیم کرد. خوشرفتاری معاویه، به معنای بذل و بخشش بی حد و حصر بیت المال به صحابه و فرزندان‌شان بود تا شاهد جنایات معاویه و سکوت در برابر ظلم و اجحاف او در حق امام علی (ع) و خاندان پیامبر (ص) باشند. آیا به شهادت رساندن سبط اکبر، امام مجتبی (ع) و حجر بن عدی، به معنای خوشرفتاری با اهل بیت و شیعیان آنهاست؟]^۱

۴- ۳. استقرار امنیت در سراسر جهان اسلام: برای نیل به این هدف، مردان مناسبی را برای اداره و سیاست برگزید تا یاور او در اداره حکومت و استقرار امنیت در آن باشند.^۲

۵- ۳. اداره مستقیم کارهای حکومتی: به گونه‌ای که بیشتر وقت خود و تلاشش را برای انجام کارهای مسلمانان صرف کرد.^۳

۶- ۳. سیاست توسعه طلبانه^۴: معاویه مردی سیاسی و انعطاف‌پذیر بود. از این رو به منظور تحقق این سیاست، به استعدادهای سیاسی خود تکیه کرد. افزون بر آن وی پاره‌ای روابط اجتماعی را برای هم پیمانان و تضعیف دشمنان پی ریزی کرد. اوضاع سیاسی‌ای که

۱. مطلب داخل کروش از مترجم است.

۲. امثال عُبَیة بن ابی سفیان، مروان بن حکم، سعید بن عاص، عمرو بن عاص، مُعَیرة بن شعبه، مَسْلَمَة بن مخلد و زیاد بن ابیه؛ امنیت مورد نظر معاویه متناسب با جلادان منتخبش بود. سمره بن جُندب در پگاه روزی چهل و هفت نفر از بستگان ابوسوار عدوی را که همه از حافظان قرآن بودند، کُشت؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۶، ص ۱۳۲ (ج).

۳. مسعودی یک روز کاری کامل از دوران معاویه را بیان می‌کند که وی چگونه وقتش را صرف رسیدگی دقیق به کارهای مسلمانان نمود. مسعودی، مروج الذهب ...، ج ۳، ص ۴۱.

۴. بیضون، ملامح التيارات السياسية فی القرن الأول الهجری، ص ۱۵۰.

حکومت نوپای او را احاطه کرده بود، وی را واداشت که در دو زمینه اقدام نماید:

- در زمینه هم پیمانی با ساکنان اصلی سرزمین شام، به ویژه مسیحیان آنجا و در زمینه هم پیمانی با قبایل نیرومند عرب، یعنی قبایل یمنی^۱ که او را در رسیدن به حکومت پشتیبانی کرده و بنیان حکومت او را تشکیل داده بودند. ازدواج وی با میسون کلبی و ازدواج پسرش یزید با یکی از زنان ایشان، این هم پیمانی را تثبیت کرد. همچنین این پیمان، خطّ سیاسی ای را که در روابط عمومی اش به آن اعتماد می کرد، نشان می دهد.^۲

اما معاویه، از عربهای قیسی و سیاستمداری با تجربه بود که به این تعصبات تا جایی که به منافعش خدمت می کرد، اهمیت می داد. هدف او این بود که عنصر عرب را تبدیل به پشتوانه ای اساسی برای اهداف شخصی و آرمانهای طبقه حاکم اموی کند. به طور قطع، این روش سیاسی به اشکال گوناگون، از خلال سیر سازمانی خود، خلافت را - به زعم بیشتر مسلمانان - به نظام پادشاهی تبدیل کرد. روشن است که معاویه اگرچه به دنبال نظام پادشاهی بود، ولی علاقه داشت بیشتر به عنوان بزرگ عرب باقی بماند، نه به عنوان پادشاه. دیگر این که حکومت او با صفت دینی شناخته شود؛ زیرا قانون اساسی آن، اسلام بود که همان دین رسمی حکومت به شمار می رفت.

۴. معاویه بنیانگذار پادشاهی امویان

با تصرف عراق به دست امویان، که از سال ۳۶ مرکز حکومت و خلافت اسلامی بود، تمامی سرزمینهای اسلام زیر سلطه معاویه درآمد و او سی سال پس از رحلت پیامبر (ص)، قدرت را به امویان منتقل کرد.

حکومت معاویه اولین تجربه حاکمی بود که در میان اختلافات دینی - سیاسی،

۱. از ویژگی های جامعه جاهلی تقسیم آن به دو دسته قیسی و یمنی بود، بدین شکل که قبائل نزار، تمیم، ربیع و مضر که عرب شمالی بودند، قیسی و قبائل دیگری که از جنوب شبه جزیره عربستان مهاجرت کرده و در بلاد شام و دیگر سرزمینهای مفتوحه سکونت گزیدند، یمنی نامیده شدند، از جمله یمنی ها قبیله ازد بود. قبیله کلب، یمنی ها را در شام رهبری می کرد.

این تعصبات در عصر نبوت و خلفای نخستین فروکش کرد. اما در پی انتشار قبائل عرب در شهرهای فتح شده این تعصب جاهلی میان عربهای شمالی که به جدشان عدنان منتسب بودند و عدنانی خوانده می شدند و عربهای جنوب که به جدشان قحطان منتسب بودن و قحطانی خوانده می شدند، رونق گرفت و با گذشت روزگار این دو گروه به دو حزب سیاسی رقیب تبدیل شدند که تاحد زیادی در گرایشهای سیاسی خلافت اموی تأثیر گذاشتند.

۲. ازدواج معاویه یک پیمان سیاسی با قبیله کلب بود. از این جهت افراد قبیله کلب همگی خود را دایی های ولی عهد جدید و در نتیجه حامیان طبیعی خانواده حاکم به حساب می آوردند.

و احیاناً قبیله‌ای و منطقه‌ای، توانست به وسیله زور و با بهره‌گیری از حیل‌های سیاسی، قدرت را به چنگ آورد. تا پیش از آن، برای تصاحب قدرت لشکرکشی نشده و به طور رسمی از زور برای کسب قدرت سیاسی استفاده نشده بود. اکنون که این قدرت بر پایه زور مستقر شده چه توجیهی می‌توانست داشته باشد؟ باید توجه داشت که این واقعیت نیز می‌بایست شبیه واقعیتهای سیاسی دیگری که در آغاز دوره خلافت رخ داد و بعداً از لحاظ قانونی، به صورت یک تئوری حکومتی درآمد، مقبولیت می‌یافت. اگر حاکمی بتواند با قدرت سیاسی، همه مخالفان را سرکوب کرده، از آنان برای خود بیعت بگیرد، در این صورت «جماعت» به وجود آمده است. برای کسانی که بر مفهوم جماعت تکیه می‌کردند و می‌گفتند: ما آخرین کسانی هستیم که بیعت خواهیم کرد، اکنون چه مشکلی وجود داشت؟ آنان بدون توجه به نوع روی کار آمدن حاکم، نفس «جماعت» را بهانه کرده، با خلیفه‌ای که جماعت موافق با اوست بیعت کردند. معاویه تصریح می‌کرد که خلافت را نه با محبت و دوستی مردم و نه به رضایت آنان از حکومتش، بلکه با شمشیر به دست آورده است.^۱ معاویه خود سال به چنگ آوردن قدرت را «عام‌الجماعه» نامید. جاحظ با اشاره به آنکه معاویه در آن سال بر مملکت مستولی شد و بر دیگر اعضای شورا و جماعت مهاجر و انصار به استبداد گرایید گوید: معاویه آن سال را عام‌الجماعه نامید، در حالی که آن سال «عام‌فُرْقَه و قَهْر و جبر و غلبه» بود، سالی که امامت به ملوکیت و نظام نبوی به نظام کسرای تبدیل و خلافت مغضوب و قیصری شد.^۲ بعدها این اصل که «حکومت از آن کسی است که بر دیگران غلبه کند» [الحُکْمُ لِمَنْ غَلَبَ] یک اصل مسلم در فقه سیاسی سنیان شد.

تکیه‌گاه قانونی معاویه از آغاز شورش او بر امام‌علی(ع)، تمسک به خویشی او با عثمان و معرفی کردن خود به عنوان «ولی دم» (و خونخواه) او بود. این امر به مرور در ذهنیت شامیان به انتقال خلافت موروثی از عثمان به معاویه تبدیل شد و معاویه خود مهم‌ترین نقش را در این باره ایفا کرد. پیش از این باید به این نکته توجه داشت که معاویه خود را خلف حاکمیت قریشی می‌دانست که از ابوبکر و عمر آغاز

۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۸۱

۲. جاحظ، رسالة الجاحظ فی بنی امیه، ص ۱۲۴ چاپ شده با رساله «النزاع و التخاصم».

شده به دست عثمان رسیده بود. وقتی محمد بن ابی بکر، معاویه را در پایمال کردن حق امیرالمؤمنین علی(ع) سرزنش کرد، معاویه در پاسخ نوشت: من و پدرت در حیات پیامبرمان، حق علی بن ابی طالب را بر خود لازم دیده، برتری او را آشکارا می‌شناختیم؛ زمانی که رسول خدا(ص) رحلت کرد، پدر تو و عمر، نخستین کسانی بودند که حق او را، از او گرفتند و او را به بیعت خود فراخواندند؛ او بیعت کرد و آن دو هیچ سهمی برای او قائل نشدند. پس از آن دو، عثمان بر سرکار آمد. اگر این کار خطا بوده نخستین بار پدر تو این خطا را انجام داد و ما در این کار شریک او هستیم و اگر کار درستی بوده، ما به او اقتدا کردیم، ما از کاری که پدر تو انجام داد پیروی کردیم، اگر به دنبال عیب‌جویی هستی، نخست از پدرت آغاز کن.^۱

معاویه از آغاز شورش بر ضد عثمان، در پی بهره‌برداری از آن بود. او در برهه‌ای از زمان از عثمان خواست به شام نزد او بیاید تا از دست مخالفان در امان باشد؛ اما عثمان این پیشنهاد را نپذیرفت.^۲ بعدها که شورش سخت شد، معاویه تنها راه را در این دید که عثمان کشته شود. بنابراین هیچ کمکی به عثمان نکرد، تا آنجا که عثمان در اوج گرفتاری خود متوجه این امر شد و نامه عتاب‌آمیزی به معاویه نوشت.^۳ بلافاصله بعد از کشته شدن عثمان و فرار همسر او به شام، معاویه از او خواستگاری کرد؛ اما وی نپذیرفت.^۴ معاویه در نامه‌های خود به امام علی(ع) بر این امر تکیه داشت که خلیفه ما عثمان مظلوم کشته شد و خدا فرموده: «هر کسی مظلوم کشته شود، ما برای ولی او قدرتی قرار دادیم»، پس ما به عثمان و فرزندان او سزاوارتریم.^۵ فرزدق در اشعار فراوان خود در ستایش حاکمان اموی به این نظریه

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۳ - ۳۹۷؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۱۸، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۸؛ مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۱۰؛ عصامی، عبدالملک، سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۴۶۵

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۷ به طور قطع معاویه قصد آن داشته تا با کشاندن عثمان به شام زمینه جانشینی خود را پس از او فراهم کند.

۳. یک‌بار که عثمان از معاویه کمک خواست، معاویه با دو نفر دیگر به مدینه آمد و شبانه نزد عثمان رفت؛ عثمان گفت: کمک آورده‌ای؟ او پاسخ داد: نه، تنها با دو نفر آمده‌ام؛ عثمان گفت: خدا خیرت ندهد، اگر من کشته شوم به خاطر تو کشته می‌شوم ر.ک: ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين، ص ۴۵۰ - ۴۵۱. و نیز ر.ک: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۱۹

۴. آبی، ابوسعید، نثرالدر، ج ۴، ص ۶۲؛ ابن ابی طیفور، ابوالفضل احمد، بلاغات النساء، ص ۱۳۹؛ ابن عبدربه،

۵. ر.ک: ثقفی، ابوالحسن، الغارات، ص ۷۰

العقد الفرید، ج ۶، ص ۹۰

امویان که خود را وارث عثمان می‌دانسته‌اند اشاره کرده است:

تراث عثمان کانوا الاولیاء له سربال ملک علیهم غیر مسلوب^۱

آنان صاحب اختیاران میراث عثمان هستند و این لباس پادشاهی از آنان سلب ناشدنی است.

او در شعر دیگری خطاب به ولید بن عبدالملک می‌گوید که خلافت از ناحیه عثمان به او رسیده است.^۲

معاویه از آغاز مخالفت با علی (ع) اعلام کرد که در پی خلافت نیست. البته انگیزه باطنی او بر بسیاری از افراد آشکار بود، اما در ظاهر، در پی فریب مردم برآمد. او پیش از جنگ جمل به زبیر نوشت: از مردم شام برای او بیعت گرفته، اگر عراق را تصاحب کند در شام مشکلی نخواهد داشت. زبیر از این نامه خشنود و دلگرم شد.^۳ آن زمان، معاویه برای انتخاب خلیفه جدید نظریه «شورای بین مسلمانان» را مطرح کرده بود. معاویه بر آن بود تا یکی از شخصیت‌های سیاسی قریش، به ویژه آنان را که در شورا حضور داشتند به خود جذب و از آنان بهره‌برداری سیاسی کند. معاویه در نامه‌ای به امام علی (ع) نیز مسئله شورا را مطرح کرد.^۴ این مطالب از سوی معاویه چندان جدی نبود.

گزارش‌های دیگر حاکی است که او در آغاز به نام «امیر» با مردم شام بیعت کرد نه «امیرالمؤمنین»، اما پس از شهادت علی (ع) ادعای خلافت کرد و مردم به نام «امیرالمؤمنین» با او بیعت کردند.^۵

معاویه به حاکم حمص نوشت تا بر اساس هر آنچه مردم شام با او بیعت کردند، مردم با او بیعت کنند. اشراف حمص راضی به بیعت با معاویه به عنوان امیر نشده، گفتند که بدون خلیفه به خون‌خواهی عثمان نخواهند رفت. بدین ترتیب مردم حمص اولین کسانی بودند که به عنوان «خلیفه» با معاویه بیعت کردند. به دنبال انتشار خبر آن در شام، مردم آنجا نیز با وی به عنوان خلیفه بیعت کردند.^۶

۱. دیوان فرزددق، ج ۱، ص ۲۵. ۲. همان.

۳. ر.ک: امین، احمد، اعیان الشیعه، ج ۳، جزء دوم، ص ۱۲.

۴. ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۶۱؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۷.

۶. ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۰۰.

مسئله به خلافت رسیدن معاویه، با توجه به آنکه از طلقا بود، دشوار می نمود. در مقابل، معاویه در شام با معرفی خود به عنوان «خال المؤمنین» و «کاتب وحی» می کوشید تا آن مشکل را جبران کند. عمار در ضمن سخنان خود در صفین گفت: آنان [بنی امیه] هیچ سابقه ای در اسلام ندارند که بدان جهت استحقاق اطاعت مردم و ولایت بر آنان را داشته باشند.^۱ حتی عبدالله بن عمر نیز در پاسخ نامه معاویه نوشت: شما را چه به خلافت؟ ای معاویه تو از طلقا هستی! شاعری از انصار نیز که اشعاری همراه نامه ابن عمر فرستاد، گفت: معاویه کوچک تر از آن است که از اهل شورا یاد کند.^۳ با این حال، این اشکال در برابر غلبه معاویه بر امور چندان مهم نبود. او، مسائل مشکل تری را پشت سر گذاشته بود. معاویه علاوه بر خود فرزندش را نیز که مشهور به فسق و فجور بود، خلیفه تحمیلی مسلمانان کرد. حکومت معاویه، به معنای بازگشت حکومت به جناح اصلی قریش بود که زمانی با اسلام درگیر شده بود. پیروزی این جناح، با توجه به اصول طایفه ای یک امر عادی بود.

معاویه، برای تثبیت خلافت خود، از برخی اصول دینی نیز بهره می برد. وی به قدرت رسیدن خود را از سوی خدا می دانست؛ زیرا همه کارها در دست خداوند است.^۴ زمانی دیگر معاویه گفت: این خلافت امری از امر خداوند و قضایی از قضای الهی است.^۵ معاویه در برابر مخالفت عایشه با ولایت عهدی یزید گفت: این کار قضای الهی است و در قضای الهی کسی را اختیار نیست.^۶ زیاد بن ابیه، حاکم معاویه در بصره و کوفه، ضمن خطبه معروف خود گفت: ای مردم! ما سیاستمدار و مدافع شما هستیم و شما را با سلطنتی که خداوند به ما داده سیاست می کنیم.^۷ یزید نیز در

۱. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۳۹. ۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۶۴. ۴. کاندهلوی، حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۵۲۹.

۵. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۵ (هذه الخلافة أمر من أمر الله و قضاء من قضاء الله).

۶. ابن قتیبہ، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۰۵، اسود بن یزید گوید: از عایشه پرسیدم: آیا شگفتی ندارد که مردی از طلقا با اصحاب محمد (ص) درباره خلافت درگیر شده اند؟ عایشه گفت: چه شگفتی دارد؟ این «سلطان الله» است که خداوند به بر و فاجر می دهد؛ چنانکه فرعون چهارصد سال بر مصر فرمانروایی کرد؛ ابن منظور، مختصر

تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۴۲.

۷. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۱۸۰، جاحظ، ابوعثمان عمرو، البیان و التبیین، ج ۲، ص ۴۹؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۲۲۰.